

## بحث:

از زمره بحث های مطرح شده درباره مقدمه واجب، آن است که آیا وجوب مقدمه واجب، مشروط به إرادة مکلف است یا نه؟

مرحوم صاحب معالم ظاهراً به اشتراط قائل بوده است. چراکه ایشان در بحث ضد در ذیل این نکته که «ترک ضد مقدمه وجود ضد دیگر است، پس ترک ضد واجب است» می نویسند:

«و أيضاً فحجة القول بوجوب المقدّمة على تقدير تسليمها إنّما ينهض دليلاً على الوجوب في حال

كون المكلف مريداً للفعل المتوقّف عليها، كما لا يخفى على من اعطاها حق النظر.»<sup>۱</sup>

مرحوم آخوند بر صاحب معالم اشکال می کند:

«لا شبهة في أن وجوب المقدمة بناء على الملازمة يتبع في الإطلاق و الاشتراط وجوب ذي

المقدمة كما أشرنا إليه في مطاوى كلماتنا و لا يكون مشروطاً بإرادته كما يوهمه (ظاهر عبارة

صاحب المعالم رحمه الله في بحث الضد ...

و أنت خبير بأن نهوضها على التبعية واضح لا يكاد يخفى و إن كان نهوضها على أصل الملازمة لم

يكن بهذه المثابة كما لا يخفى.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. اینکه اگر وجوب ذی مقدمه مشروط باشد، وجوب مقدمه هم مشروط است و اگر وجوب ذی مقدمه

مطلق باشد، وجوب مقدمه هم مطلق است، واضح است به این معنی که:

۲. اگر اصل ملازمه ذی مقدمه را قبول کردیم (که ممکن است کسی قبول نکند) تبعیت در اطلاق و اشتراط

واضح است.

ما می گوئیم:

۱. حضرت امام در تبیین کلام صاحب معالم معتقدند که صاحب معالم نمی خواهد بگوید «مقدمه واجب است

به شرطی که مکلف بخواهد ذی مقدمه را اتیان کند» بلکه صاحب معالم می گوید: «در حالیکه مکلف

۱. معالم الأصول (با حواشی سلطان العلماء)؛ ص ۱۰۳

۲. کفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۱۳



إرادة دارد ذی المقدمه را انجام دهد، مقدمه واجب می شود» (پس اراده شرط وجوب نیست)

«نسب إلى صاحب المعالم أنه قال: باشرط وجوبها بإرادة ذی المقدمه. و رد بأن المقدمه تابعه لصاحبها في الإطلاق و الاشتراط، فيلزم أن يشترط وجوب الشيء بإرادة وجوده، و هو واضح البطلان.

لكن عبارة المعالم خالية عن ذكر الاشتراط، بل نصّ في أنّ الوجوب في حال كون المكلف مريداً للفعل المتوقّف عليها، و هو و إن كان غير صحيح، لكن لم يكن بذلك الوضوح من الفساد.»<sup>۱</sup>

۲. در توضیح فرمایش حضرت امام، می توان به تقریری که مرحوم فاضل لنکرانی از کلام ایشان ارائه کرده است توجه نمود، حضرت امام بنا بر تقریر مرحوم فاضل ابتدا اثبات می کنند که اراده نمی تواند شرط وجوب باشد و این سخن باطل است چراکه:

«أولاً: بأنّ وجوب المقدمه تبع لوجوب ذیها من حيث الإطلاق أو الاشتراط، فكيف يمكن أن يكون وجوب ذی المقدمه مطلقاً غير مشروط بإرادته و وجوب المقدمه مشروطاً بإرادته. و ثانياً: باستحالة أن يكون البعث المتعلّق بشيء مشروطاً بإرادة ذلك الشيء؛ إذ مع تحقّق الإرادة يكون الإتيان بالفعل مسبباً عنها لا عن البعث، و مع عدم تحقّقها يكون المفروض عدم ثبوته بعد كونه مشروطاً بالإرادة.

و دعوی: أنّ البعث هنا مشروط بإرادة ذی المقدمه لا بإرادة متعلّقه الذی عبارة عنها. مدفوعه: باستحالة انفكاك إرادة ذی المقدمه عن الإرادة المتعلّقه بها فمع كونه مشروطاً بها يلزم اللغوية أيضاً بعد عدم انفكاكها عنها، كما لا يخفى.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. اولاً وجوب مقدمه تابع وجوب ذی المقدمه است.
۲. ثانياً محال است بعث به شيء + إرادة انجام شیء تعلق گیرد در وقتی که إرادة انجام آن شیء را دارد.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. معتمد الأصول، ج ۱، ص ۷۶.



۳. چراکه اگر اراده انجام شی هست، انجام عمل معلول اراده است و احتیاجی به «بعث» نیست.
۴. و اگر اراده انجام شی نیست، پس اتیان شی واجب نیست چراکه شی در صورتی واجب است که اراده باشد (چراکه فرض آن است که وجوب شیء مشروط به وجود اراده است).
۵. ان قلت: بعث به سوی «مقدمه» در صورتی که اراده انجام ذی المقدمه را دارد، رفته است و نه در صورتی که «اراده انجام مقدمه» را دارد.
۶. قلت: اراده انجام مقدمه از اراده انجام ذی المقدمه منفک نمی شود و لذا همان اشکال باقی است.

حضرت امام در ادامه، دلیل دوم که بر ردّ اشتراط مطرح شده است را باطل می دانند:

«مضافاً إلى أن الإیراد الثانی فاسد و لو قلنا بذلك؛ لأنّ كون البعث مشروطاً بإرادة ما یترشّح منه الإرادة المتعلّقة بالمقدّمة بحيث تكون فی مرتبة متأخّرة عنها استحالتة غیر واضح؛ لأنّ البعث إنّما یقع فی المرتبة المتقدّمة علی إرادة متعلّقه، و هذا غیر معلوم الاستحالة.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اینکه بعث به مقدمه مشروط باشد به اراده ذی المقدمه (که از اراده ذی المقدمه، اراده نسبت به مقدمه مترشح می شود و لذا اراده مقدمه متأخر از اراده ذی المقدمه است) محال است، قابل مناقشه است. چراکه:
۲. بعث در مرتبه مقدم است و اراده مقدمه در مرتبه متأخر.
۳. [به عبارت دیگر:

اشکال این بود که: بعث ← «ذات مقدمه در صورتی که: اراده ذی المقدمه (= اراده مقدمه)» پس وقتی اراده مقدمه هست، بعث لازم نیست.

در حالیکه: بعث ← «ذات مقدمه در صورتی که اراده ذی المقدمه» و در این مرتبه اراده مقدمه موجود نیست. پس در این مرتبه بعث لغو نیست.]

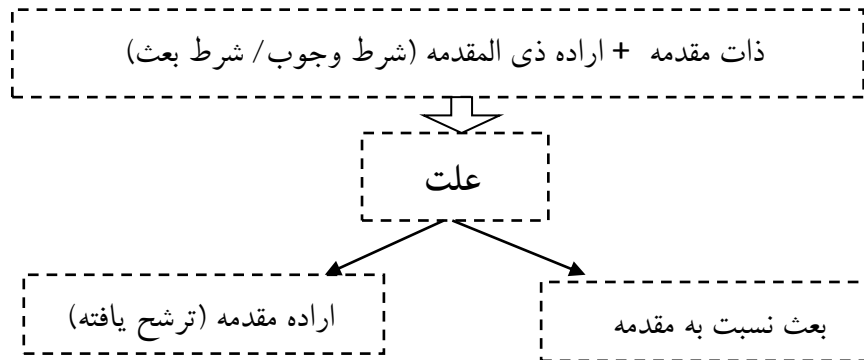
۱. معتمد الأصول، ج ۱، ص ۷۷.



ما می گوئیم:

به نظر این پاسخ کامل نیست (و شاید به همین جهت حضرت امام در مناهج الوصول به آن اشاره ندارد)

چراکه:



پس بعث نسبت به مقدمه در رتبه متقدم از اراده نیست بلکه در یک رتبه هستند.

